

## «جهانی شدن و مارکسیسم»

جهانگیر ویسی

شنبه بیست سوم شهریور ۱۳۸۷

امروز بیش از هر روز دیگر ما شاهد پدیده‌ای در سطح جهانی هستیم. پدیده‌ای که نمودهای خود را در تسریع ارتباطات، تولید، توزیع و تسریع انباشت سرمایه در اقصی نقاط جهان را به نمایش گذاشته است. اینهم «جهانی شدن» است. اما این جهانی شدن بعدها و زوایای گوناگونی را به خود دیده است و این فکر بستری به قدمت خود تاریخ دارد؛ چرا که از آن زمان که انسان و منفعت خصوصی وی را واداشت تا جهان را در مشت‌های خود بفشارد، امپراتوری‌های بزرگ، ادیان بزرگ و تاخت و تاز فرمانروایان را خلق نمود. همیشه تاریخ دوجهان، دو جهان‌بینی در کنار همدیگر با هم اما تنها با غلبه ستمگر، یعنی غلبه برده‌دار بر بردگان، فئودال بر دهقانان، سرمایه‌دار بر کارگران همراه بوده است. شورش بردگان در مقابل برده‌داران، شورش دهقانان بر ضد فئودال‌ها، قیام‌های گوناگون و انقلابات کارگری همه از دوجهان و دوجهان‌بینی سخن می‌گویند و گفته‌اند. از همان ابتدای سرمایه‌داری، عام‌گرایی به جهانی شدن در دیدگاه‌های متفاوت خود را نمود داده است. انسان‌گرایی کلاسیک آزادی از عصبیت‌های ملی و قومی و گرایش به افق‌های جهان داشت.

لیسنگ میهن‌پرستی را ضعف میدانست و شاد بود که چنین وضعی احساس نمی‌کند. گوته دوستان خویش را اندرز میداد که فرزند جهان باشند و میگفت شاعر و فیلسوف باید از قید زمان و مکان و ملیت برهد و خویشتن را همعصر و هموطن همه مردم بداند.

هردر، شیلر و هم معاصرانشان مباحثات می‌کردند که شهروند سراسر جهانند - اصطلاح «ادبیات جهانی» را گوته وضع کرد. ترانه شادمانی شیلر در آخرین بخش سمفونی نهم بتهوون با موسیقی همراه شده و کانت و سن‌سیمون و هگل از این جهان بوده‌گی سخن راندند. «مارکس» در مقابل جهان سرمایه‌داری، جهان کارگران را ترسیم و به نمایش عملی کشاند و اما جهانی بودن، جهانی شدن، جهانی‌سازی، جهانی کردن پیشینه تاریخی دارد. به همین خاطر از دستگاه نظری و نقادی مارکس و سوسیالیست‌ها نیز پوشیده نبوده است، بدینگونه گزینه‌ای از داده‌های مانیفست بی‌لطف خواهد بود.

«صنعت معاصر بازاری جهانی را بنیاد نهاد که کشف آمریکا راه آنرا هموار کرده بود بازار جهانی موجب رشد شگرف بازرگانی، دریانوردی و ارتباطات زمینی شد. این رشد نیز بر گسترش صنعت تأثیر گذاشت، گسترش صنعت، تجارت، دریانوردی و راه‌آهن، به دنبال آن بورژوازی نیز به همان نسبت رشد کرده بر سرمایه‌های خویش افزود و تمام طبقات بازمانده از قرون وسطی را از میدان به در کرد. ص ۲۷۸

بورژوازی بدون ایجاد انقلاب دائمی در ابزارهای تولید و از این رهگذر بدون ایجاد انقلاب در مناسبات تولید و همراه با آن‌ها کل مناسبات جامعه نمی‌تواند به حیات خویش ادامه دهد. ص ۲۸۰

نیاز بورژوازی به بازاری دمام در حال گسترش برای کالاهای خود آن را به سراسر مناطق زمین می‌کشاند. همه جا باید جا خوش کند همه جا باید مستقر بشود. و با همه جا باید ارتباط برقرار کند، بورژوازی با سوءاستفاده از بازار جهانی به تولید و مصرف تمام کشورها خصلت جهانی داده است. ص ۲۸۰

علائم آزدگی فراوان مرتجعان بورژوازی زمينه‌ی ملی را از زیرپای صنایع که بر آن ایستاده بودند خالی کرده است. تمام صنایع ملی قدیمی نابود شده‌اند یا روزبه روز در حال نابود شدن هستند. جای آنها را صنایع جدیدی می‌گیرد که رواج آنها برای تمام ملت‌های متمدن مسئله مرگ و زندگی است. صنایعی که مواد خام آن دیگر نه در داخل کشور که از دورترین مناطق جهان تهیه می‌شود. صنایعی که محصولات آنها نه تنها در داخل کشور بلکه در هر چهار گوشه دنیا مصرف می‌شود. به جای نیازهای پیشین که با محصولات [خود] آن کشور بر آورده می‌گردند با نیازهای جدیدی بروبرو هستیم که برای برآورده کردن آنها محصولات دور دست‌ترین سرزمین‌ها و اقلیم‌ها لازم است. مراوده همه جانبه و وابستگی متقابل و عالم‌گیر ملت‌ها جایگزین انزوا و خودکفایی محلی و ملی کهن شده است در تولید فکری نیز همان وضع تولید مادی حاکم است آفریده‌های معنوی، ملت‌های مختلف دارای مشترك [تمام ملت‌ها] می‌شود يك سويه‌گی و تنگ‌نظری ملی بیش از پیش ناممکن می‌گردد و از ادبیات گوناگون ملی و محلی ادبیات جهانی سربرمی‌آورد. ص ۲۸۱

بورژوازی، پیشرفت پرشتاب تمام ابزارهای تولید با تسهیل بی‌اندازه وسایل ارتباطی، تمام ملت‌ها و حتی نا متمدن‌ترین آنها را جذب تمدن می‌کند، قیمت‌های ارزان کالاهای بورژوازی توپخانه سنگینی است که با آن تمام دیوارهای چین را درهم می‌کوبد. و نفرت به شدت لجوجانه بربرها را از بیگانگان وادار به تسلیم می‌کند - تمام ملت‌ها را مجبور می‌کند از بیم نابودی، شیوه تولید بورژوازی را بپذیرند. آنها را مجبور می‌کند که آنچه را تمدن می‌نامد میان خود رواج دهند. یعنی خود بورژوا شوند. خلاصه جهانی مطابق نقش خویش می‌آفریند. ص ۲۸۱

و آنچه مدافعان و نظریه‌پردازان نظم نوین یا گلوبالیزاسیون آن را مطرح می‌کنند چنین است. رابرتسون آن را فشرده شدن جهان و تبدیل آن به مکان واحد می‌داند و اقدام مشترك عام‌گرایی و خاص‌گرایی می‌پندارد. این مکان واحد چیست؟ برای اولین بار لغت‌نامه اکسفورد «آگاهی جهانی» که از نظریه مکلوهان درباره «دهکده جهانی» آمده است و این «آگاهی جهانی» با طوفان آگاهی در دهه ۱۹۶۰ مرتبط است.

آنچه بورژوالیبرال‌ها و نئولیبرال‌ها می‌نامند - سیطره اقتصادی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی بورژواهای فراملیتی در سطح جهان می‌باشد. فوکو یا نظریه‌پرداز خوشبین این دموکراسی چنین برداشتی دارد. تنها بدیل قدرتمند، حاضر جواب و حاضر کارکرد و عمل‌گرا که هیچ بدیل دیگری در مقابل آن موجود نیست بدیلی که به قول آنها تضاد دولت‌ها را کاسته و برابری دولت‌ها و ملت‌ها را به وجود آورده و می‌آورد. بدیلی که رفاه و مصرف را به همراه دارد.

سرانجام دموکراسی و بازار آزاد دنیایی دلرباست که گروه‌های بزرگ مردم را در طولانی‌مدت و آینده به دور خویش گرد آورده و همه کشورهای دیکتاتوری را نیز ناچار می‌گرداند راه این جهانی شدن را برگزینند، انسان‌هایی پدید می‌آورد و آنچه در اروپا پدید آورده است که تنها طبق ساعت به سرکارهایشان می‌روند و برمی‌گردند و اوقات فراغتشان را همراه خانواده به تماشای تلویزیون می‌گذرانند و احساس خوشبختی می‌کنند. نسبت به مردمان دیگر همچون آفریقایی و بوسنیایی بی‌تفاوت بوده و برایشان مهم نیست که چگونه سرنوشتی را رقم می‌زنند. انسان‌هایی پدید آمده‌اند که شوالیه و شاهزاده‌گان عصر هستند از طریق کارتل و تراست‌ها و بانک جهانی و سازمان‌هایشان در سرتاسر جهان فرمانروایی برایشان غرور و غول‌آسازترین بازار جهانی و انباشت سرمایه برایشان امید و آرزو و افتخارات و بعضی نیز به کمک دولت، بردگان مصرف کننده خواهند بود.

علاوه بر اینچنین خوش‌باورانی - نسبی‌گرایانی نیز همچون وتیگنشتاین هستند که معتقد به احترام به همه فرهنگ‌ها بوده

و می‌خواهند در پناه این فرهنگ‌ها به اهدافشان جامه عمل پوشانده شود خاص‌گرایی جنبه پراهمیتی برایشان بوده و در مقابل عام‌گرایی جهانی شدن ابراز وجود می‌کنند، این‌ها برایشان مهم نیست فرهنگ غرب، کنفوسیوسی، بودایی، یهودی، مسیحی، آلمانی، ترکی، فارسی، کردی یا فرهنگ‌های عقب‌مانده چه عواقبی می‌تواند داشته باشد. به طور عام به فرهنگ نگاه می‌شود و فرهنگ خوب و بد از هم تمیز داده نمی‌شود. و کسانی که بی‌ارزش بودن ایدئولوژی‌های لیبرالیسم و سوسیالیسم را اعلام می‌دارند و از جمله همچون شوالداشپنیگر در جرگه جنگ اول جهانی نمونه برجسته آن‌ها است. سیرایت میلز پایان مدرنیته و دانیل بل پایان ایدئولوژی‌ها- هربرت مارکوزه عدم وجود طبقه به مفهوم طبقه کارگر را اعلام می‌دارند. سرخورده‌گان دهه‌های ۱۹۶۸ به بعد که آرزوهایشان در دولت سرمایه‌داری شوروی نهفته بود در زیر پرچم پست‌مدرنیته همگی پایان تاریخ، پایان جهان (آخرالزمان جهان) را اعلام داشتند. لیوتار و چنگنز تا جامعه‌شناسانی همچون دانیل بل و نالی تورین با چنگ انداختن به دیدگاه پسا صنعتی عملاً به طرفداری از جهان بورژوا لیبرال، همگی پروسه انقلابات علا‌الخصوص انقلاب سوسیالیستی کارگران و زحمتکشان را انکار، نفی و تمام شده و طرد اعلام داشتند. اکنون این پروسه جهانی شدن، زنده شدن دستگاه نقادی مارکس را در سیطره عمل و نظر باز یافته است. باز هم می‌رود تا: «شبح کمونیست و سوسیالیست» در رأس این نقادی خود را بنمایاند.

بورژوازی نیز برای رفع این نقیضه از هیچ نیرویی از تپیک‌های قرون وسطی نظیر طالبان و حکمت‌یار و سیستانی تا تپیک‌هایی به نام «کمونیست و سوسیالیست مآب» نیز روی‌گردان نبوده است. گرچه برای رساندن مفهوم واقعی این پدیده جهانی سازی و این روند که خود را در نمونه‌های جهانی سازی تاجری ریگانی، اروپایی و شرقی و صف‌آرایی اینان در برابر هم در رقابتی اقتصادی می‌نمایند در حجم این مقاله نمی‌گنجد، تنها اشاراتی به این نمونه جهانی‌سازی و روند آن می‌پردازیم. ستاد رهبری این جریان در شمال شکل گرفته، سرتاسر جهان را تحت شعاع قرار داده و در تمام کشورها سرمایه‌داران فراملیتی جا خوش کرده‌اند.

این در حالی است که نظام سرمایه‌داری به تشدید و انباشت هر چه بیشتر سرمایه روی آورده و می‌خواهد این سرمایه را فراتر از مرزهای خویش هر چه سریعتر به گردش در آورد راز ماندگاری نظام جهانی سرمایه‌داری و منازعات بین‌المللی برسر آن و انتقال به کشورهای دیگر جلوگیری موقت از فروپاشی این نظام است. به قول هری مک‌داف نظریه‌پرداز نئومارکسیست برای اعمال امپریالیستی از سوی کشورهای توسعه‌یافته چهار دلیل مطرح است.

(۱) نیاز کشورهای سرمایه‌داری برای صدور سرمایه به منظور گرفتار نشدن به کم‌صرفی و رکود اقتصادی احتمالی.

(۲) سود فراوان حاصل از صدور کالاهای صنعتی و نیاز به بازارهای صادراتی.

(۳) نیاز مطلق کشورهای توسعه‌یافته به کنترل مواد خام.

(۴) دستیابی به نیروی کار ارزان جهت کاهش هزینه‌های تولیدی به دلیل انتظارات روزافزون کارگران در غرب برای دستمزدهای بالاتر. که ایجاد ارزش اضافه بیشتر از این طریق علی‌الخصوص استثمار کارگران رکن اساسی را ایفا می‌کند. جهانی‌سازی بورژوازی «گلوبالیزاسیون» چنین خود را فرموله می‌نماید.

(۱) بخش اقتصادی و لیبرالیسم افراطی آن، خواهان جابجایی کامل سرمایه و فعالیت نامحدود جهانی آن است، طرفدار عدم دخالت دولت در اقتصاد و همچنین برچیدن قوانین دولت و ملت‌ها بر فعالیت سرمایه‌ی فراملیتی در قلمروهای خود است نقطه پایانی بر دخالت دولت در سودآوری شرکت‌ها از طریق ارزش‌افزایی در اقصی نقاط جهان است.

۲) بخش دیگر بیانگر رشد نظام‌های سیاسی است. این نظام‌ها بر اساس خطمشی توافق عمومی به جای سلطه‌ای مستقیم و قهری عمل می‌کنند. ساز و کارهای مبتنی بر توافق کنترل اجتماعی گرایش به جایگزین کردن نظام‌های دیکتاتوری، خودکامه و سرکوبگر استعماری هستند که مشخصه ساختارهای اقتدار سیاسی را نخبگان فراملیتی، «دموکراسی» می‌نامند. به معنی توافقی دمکراتیک در نظم جدید جهانی، توافق میان نخبگان بیش از پیش منسجم جهان بر سر نوعی نظام سیاسی است که بیش از همه برای بازتولید نظم اجتماعی در فضای جدید جهانی مناسب و مطلوب است.

۳) بخش فرهنگی، ایدئولوژیک کردن مصرف‌گرایی و فردگرایی بی‌امان، مصرف‌گرایی مدعی است که رفاه و آرامش روحی و هدف زندگی با خرید و مصرف کالاها به دست می‌آید. فردگرایی رقابتی، رفاه شخصی و هر آنچه را که برای رسیدن به آن لازم است بر رفاه جمعی به رسمیت می‌شناسد. فرهنگ و ایدئولوژی سرمایه‌داری جهانی در حال غیر سیاسی کردن رفتار اجتماعی است و از طریق تغییر دادن مسیر فعالیت‌های مردم به سمت دلمشغولی‌های کاذب یعنی تلاش برای مصرف و رفاه فردی مانع عمل جمعی با هدف تغییر اجتماعی می‌شود.

### خلاصه:

۱) از نظر اقتصادی تولید برای کسب سود، درست کردن انسان‌های شوالیه و شاهزادگان عصر حاضر یعنی میلیاردرها و بردگان مصرف‌کننده بی‌خاصیت، زنده نگاه داشتن تولیدکنندگان و سرپانگهداری آنان فقط برای بازتولید سود و ایجاد ارزش اضافه.

۲) در بخش سیاسی، عمومی کردن و دخالت دادن اجتماع در سبک و شیوه‌های گوناگون مشارکت عمومی، اتحادیه‌ای، سندیکایی و صنفی و حداقل رفاه و آزادی‌های ظاهر سیاسی زیر پلاتفرم دموکراسی لیبرال، دخالت دادن مردم در امور، به شکلی که ارائه می‌دهند. در واقع مشارکت و کسب آرای پارلمان و اکثریتی که کسب می‌کنند و دموکراسی که آن‌ها تئوریزه می‌کنند دموکراسی سیاسی می‌باشد همان دموکراسی که خریدن رأی و یا تحمیق توده‌ها با پلاتفرم‌های گوناگون و در واقع ایجاد کسب مشروعیت رأی اکثریت و پارلمان برای حکومت کردن اقلیتی سرمایه‌دار بر اکثریت مردم یعنی شکل دموکراسی وارونه کسب سیاسی آرای بی‌سود فقط اقلیتی.

۳) ایجاد جامعه‌ای فرهنگی با مصارف فرهنگی عده‌ای محدود و اقلیتی کوچک، گرفتار نمودن فرد در ایجاد منفعت خصوصی محض، مصرف کاذب در خود بودن و فراموش نمودن منافع جمعی، عمومی، خلع سلاح فرهنگی، اجتماعی توده‌ای به نفع اقلیتی محض.

### و اما پلاتفرم و نقد ما رکیست‌ها از این موضوع

۱) از نظر اقتصادی: تغییر شیوه تولید، تولید نه برای کسب سود و ایجاد ارزش اضافه استثمارگرانه بلکه تولید به شیوه مناسب برای رفع نیازها برای مصرف مناسب با توجه به منابع و به هدر ندادن منابع و نیروی کار و انرژی.

۲) در بخش سیاسی: ایجاد دموکراسی اجتماعی، یعنی کسب قدرت اکثریت، خلع سلاح اقلیتی سودپرست و جابجایی این قدرت به دست طبقه کارگر ستمدیده‌گان و نهایتاً واگذاری به همه انسان‌ها، کاستن و محو مناسبات طبقاتی و فاصله طبقاتی - این آن دموکراسی است که مارکس مدت‌ها با آن و دموکراسی‌های قبلی آشنایی داشت. در اینجا فرد به آزادی واقعی می‌رسد یعنی آزادی نیروی کار از دست اقلیتی به خود- از خود بیگانگی نیز مرتفع خواهد شد. در واقع شکل دروغین دموکراسی بورژوا لیبرالی رنگ خواهد باخت و حاکمیت واقعی خود مردم برقرار خواهد گشت و دیگری

نیازی به کلمات و جملات پرطمطراق آزادی، عدالت، برابری و امثالهم نخواهد ماند.

۳) **از نظر فرهنگی:** فرهنگ جمعی جایگزین فرهنگ فردی کوتاه‌نظرانه خواهد شد. فرد به منافع عمومی و نهایتاً منافع خویش را در این منفعت بازخواهد یافت. مبلغ فرهنگ مصرف‌گرایی کاذب امثال مک‌دونالدی و کسب سود شخصی و استثمارگرانه نخواهد شد. فرهنگی با فرهنگ ادبیات جهانی رهائیبخش که درونمایه‌اش نجات طبقه کارگر و همه زحمتکشان و ستمدیدگان و نهایتاً نجات انسان است و زبان مشترک همه انسان‌ها به دور از چشمداشت استثمارگرانه خواهد بود. و همچنین ادعای خیل مدافعان خوشبین نظم جدید گلوبالیزاسیون یا جهانی‌سازی دال بر نماندن تفاوت میان دولت‌ها و ملت‌ها و همچنین ادعای نماندن فقر و فلاکت و ایجاد رفاه و برکت برای همه با توجه به داده‌های خودشان مشخص‌تر می‌شود که نه تنها چنین نبوده است بلکه همچنان نقد مارکسیستی یعنی وجود تضاد طبقاتی، فاصله میان دولت‌ها و ملت‌ها، فاصله میان شهر و روستا همچنان پابرجا و طی این چند ساله پروژه‌هایشان نیز بیشتر شده است.

### **آماري که توسط محافل بورژوازي ارائه شده است بدینگونه است:**

در دوده گذشته بیشتر از صد دولت پروسه بازار آزاد را که «موج سوم دموکراسی» نامیده می‌شود برگزیدند. اما از این صد کشور تنها بیست کشور توانسته این را با موفقیت نسبی بگذرانند. هشتاد کشور دیگر همچنان در مرحله بعدی آن قرار گرفته‌اند. از این هشتاد کشور فضای آزاد سیاسی از میان رفته و گونه‌ای حکومت دیکتاتوری برقرار شده است. بعد از فروپاشی شوروی و یوگسلاوی نیز در اوایل به درون تغییرات دموکراسی لیبرال پناهندند. اما بعداً همه آن‌ها به روند دیکتاتوری برگشتند.

در این میان - آرژانتین نمونه موفق بازار آزاد قلمداد می‌شد و نمونه خصوصی کردن اقتصاد نئولیبرالی بودن که به اوج ورشکستگی خود رسید. تورم و بیکاری ۲۵٪ نتیجه این پروژه بود. گلوبالیزاسیون و سیاست تحمیلی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی IMF باعث شد که آرژانتین بیشتر از ۱۳۰ میلیارد دلار مقروض شود. متعاقب آن سرمایه‌داران آرژانتین نیز بیش از ۱۰۳ میلیارد دلار را از کشور خارج نمودند که ۷۵٪ قروض را دربرمی‌گرفت. این حرکت سرمایه‌داران فراملیتی موجب شد به سال ۲۰۰۱ با شورش، شورش گرسنگان برای نان روبرو شود. همه سوپرمارکت‌ها مورد حمله مردم قرار گرفت. نمونه بارز آن کشته شدن یک دختر ۴ ساله به خاطر یک بسته ماکارونی بوده است. از میان کشورهای آمریکای لاتین، ونزوئلا دچار بحران است. از دهه ۸۰ به بعد میلیاردها دلار هزینه سه جنگ در کشورهای آمریکایی شد. دموکراسی لیبرالی و اقتصاد نئولیبرالی در آمریکای لاتین پیشوازی گرمی نداشته است و طبق آمار کشورهای هیندوراس ۳۷٪ نیکارگونه ۲۱٪ مردم نالسالوادور ۱۶٪ با این نوع دموکراسی رضایت دارند. بعد از دیدار کلینتون در سال ۲۰۰۰ از هند و قراردادی که از سال ۲۰۰۱ تجارت جهانی به آن کشور تحمیل کرد واردات ۱۴۰۰ قلم کالا را به هند آزاد کرد. این کالاها شامل شیر، شکر، گندم، ذرت، پنبه و چای و قهوه و روغن و خرما را شامل است در حالی که این کالاها اساس تولید روستاهای هند و درآمد مردم را شامل می‌شد، این عمل ۷۰۰ میلیون نفر را در برابر ورشکستگی قرار داده است به برآورد بانک جهانی ۸۶٪ مردم هند با کمتر از ۲ دلار زندگی را می‌گذرانند. وضع چین بعد از رفرم‌های اقتصاد بازار آزاد علی‌الخصوص کارگران و زحمتکشان به وخامت گرائیده است. می‌توان گفت اکثر کشورهای جهان در این رابطه و ضابطه‌های اقتصادی ضرر مند شده‌اند. برای نمونه کشور اندونزی با سرمایه فراملیتی یک سرمایه دار به تمام معنا دچار بحران شدید اقتصادی می‌شود. به طور عموم وضع

اقتصادی طبقه کارگر و زحمتکش در این کشورها پایین آمده است. حتی در خود کشورهای پیشرفته نیز برای نمونه، انگلستان قبل از سال ۱۹۷۹ از هر ۱۰ نفر ۱ نفر زیر خط فقر زندگی نموده است اما بعد از انقلاب تاجری از هر ۴ نفر ۱ نفر و از هر ۳ کودک ۱ کودک رسماً فقیر می‌باشند و در حال فقیر شدن هستند. در مدت حکومت ریگانی اگر چه سرمایه ۱٪ از مردم سرمایه‌دار ۵۰٪ بیشتر شده است اما ۸۰٪ مردم درآمد سرانه‌شان کمتر شده است. یعنی از ۴۱۱۳ دلار به سطح ۳۵۰۴ دلار تنزل یافته است. از سال ۱۹۸۷ تا سال ۱۹۹۳ طبق گزارش سازمان جهانی NDP از ۱۰۰ میلیون نفر که در آمدشان در روز کمتر از ۱ دلار بوده است به ۱/۳۰۰ (یک میلیارد و سیصد میلیون) نفر رسیده است. بیش از ۱۰۰ کشور درآمد سالانه‌شان طی این ۱۵ سال نسبت به گذشته تنزل یافته است. در آمریکای لاتین در سال ۱۹۹۰، ۱۸۳ میلیون نفر در زیر خط فقر زندگی کرده‌اند که این رقم به سال ۱۹۹۵ به ۲۳۰ میلیون نفر افزایش یافته است، پیوسته این فقرسازی ادامه دارد و در سال‌های اخیر شاهد جنگ و خونریزی‌های فراوان و همچنین لطامات جبران‌ناپذیر اقتصادی در خیلی از کشورهای افریقایی، خاورمیانه هستیم، جنگ افغانستان، عراق، لبنان و غیره، بحران‌سازی‌های مسئله‌اتمی ایران، کره شمالی و غیره همه وخامت اوضاع اقتصادی و دست‌های پنهان سرمایه‌داران و رقابت آن‌ها بر سر مواد خام و نیروی ارزان کار جهانی را به نمایش می‌گذارد.

و اما ادعاهایی که مبنی بر کاهش طبقه کارگر و تعداد پرولتاریای صنعتی برای تخطئه نمودن طبقه کارگر و احزاب این طبقه صورت می‌گیرد. حداقل آمار زیر بطلان این نظرات را نمودار می‌سازد اگر چه در کشورهای صنعتی به دلیل صنعتی بودن و انتقال سرمایه‌ها به کشورهای دیگر برای مثال در آمریکا ۲۵٪ پرولتاریا را تشکیل می‌دهد و ۷۵٪ به نیروی خدماتی مشغول است این نقیصه در کشورهای دیگر مرتفع است. و اما از نظر دیگر در این چند ساله وضعیت معیشتی زندگی اکثریت مردم به سطح پایین یعنی همان زندگی کارگر تنزل یافته است.

اشتغال در ترکیه از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۲ ۶۵٪ در مصر ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ - ۱۷۹٪ در تانزانیا ۴۲٪ در کره ۲۴٪ زیمبابوه ۵۷٪ برزیل ۲۱٪ خلاصه با رشد ۲۴٪ مواجه بوده‌اند به طور کلی از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۲ رشد کارگری از ۱۷۳ میلیون به ۱۸۲ میلیون نفر رسیده است. و از آن سال تا به حال در حال افزایش است. علاوه بر آن کار فکری دست کمی از کار یدی نداشته و فاصله طبقاتی حتی در کشورهای توسعه‌یافته حرف اول را می‌زند. نیروی ذخیره کار، ارتش بیکاران و پایین آمدن سطح دستمزد نیروی خدماتی به سطح دستمزد کارگران در کشورهای توسعه‌یافته موج نوین اعتراضات طبقاتی را گسترش داده و می‌دهد.

برای نمونه در این چند سال اخیر شاهد موج نوینی از اعتراضات و تغییرات و رویکرد جدید کشورهای امریکای لاتین علیه گلوبالیزاسیون و جدا شدن آن‌ها از پروژه‌های غارتگرانه بانک جهانی هستیم.

### جهانگیر ویسی - کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل کارگری

#### منابع

- ۱) جهانی شدن، جهانی‌سازی، پیشینه و چشم‌انداز، گردآورنده علی امینی.
- ۲) موج سوم، الوین تافلر، ترجمه شهیندخت خوارزمی.
- ۳) کتاب جهانی شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، رونالد رابرتسون ترجمه کمال پولاری.
- ۴) نقد پست‌مدرنیسم، آکس کالینیکوس، ترجمه اعظم فرهادی.
- ۵) آدینه- آیا جامعه‌ی جهانی امکان‌پذیر است، چنگیز پهلوان، نظریه ایزابل مونال، استاد فلسفه.
- ۶) راه نو تاریخ جدیدی در کار نخواهد بود، گفتگوی ژاکوفسکی با فوکویاما.